

صفای مقدم، مسعود؛ باقری، خسرو؛ هاشمی، سید جلال و حبیب الله تبریزی (۱۴۰۳).
بررسی تحلیلی و ویژگی تأثیرپذیری انسان، با تأملی بر رویکرد عاملیت آدمی و تبیین
پیامدهای آن در تعلیم و تربیت. *دوفصلنامه فلسفه تربیت*، ۹(۱)، صص: ۳۹-۵۹

بررسی تحلیلی و ویژگی تأثیرپذیری انسان، با تأملی بر رویکرد عاملیت آدمی و تبیین پیامدهای آن در تعلیم و تربیت^۱

مسعود صفای مقدم^۲، خسرو باقری^۳، سید جلال هاشمی^۴ و حبیب الله تبریزی^۵

چکیده

این پژوهش تأثیرپذیری انسان را با تأکید بر عاملیت انسانی و پیامدهای آن در تعلیم و تربیت بررسی می‌کند. تحلیل مفاهیم اراده آزاد، عاملیت، استقلال و اصالت نشان می‌دهد که اراده آزاد نه تنها مسئولیت اخلاقی را به همراه دارد، بلکه برای ارزش اخلاقی و خودگردانی نیز ضروری است. بر اساس انسان‌شناسی اسلامی و شواهد قرآنی، عاملیت انسان در شکل‌گیری هویت و سرنوشت او نقش اساسی دارد. در مقابل، دیدگاه شبکه‌ای، انسان را نه عاملی مستقل، بلکه عضوی از یک سیستم در حال تعامل می‌بیند. با این حال، نظریه عاملیت، رفتار انسان را در قالب کنش‌های جمعی و اجتماعی تحلیل می‌کند و بر نقش آگاهی و اراده در تمایز او از سایر موجودات تأکید دارد. این نگاه ترکیبی، دلالت‌هایی برای تعلیم و تربیت دارد، از جمله: ۱) تأکید بر احترام به فردیت و اراده آزاد به‌عنوان مبنای تربیت اخلاقی بدون اجبار؛ ۲) تقویت یادگیری مستقل و تفکر انتقادی از طریق تعامل فعال با محیط و شبکه‌های اطلاعاتی؛ ۳) پرورش مهارت‌های تصمیم‌گیری و خودتنظیمی در بستر شبکه‌های اجتماعی و فرهنگی. در نهایت، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که نظام‌های تربیتی با تلفیق واقع‌بینانه عاملیت فردی و ساختارهای شبکه‌ای، رویکردی جامع و پویا به تربیت اتخاذ کنند.

واژگان کلیدی: تأثیرپذیری انسان، عاملیت آدمی، تعلیم و تربیت، اراده آزاد، دلالت‌های تربیتی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹

۲. استاد، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)
safaei@scu.ac.ir

۳. استاد، گروه علوم تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران khbagheri@ut.ac.ir

۴. دانشیار، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران j.hashemi@scu.ac.ir

۵. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران habib.tabrizi.48@gmail.com

مقدمه

انسان همان‌گونه که اثرگذار است و می‌تواند منشأ اثر باشد و شرایط خود و محیط پیرامونش را تغییر دهد، اثرپذیر هم است و از دیگران و به‌طور کلی از شرایط بیرونی تأثیر می‌پذیرد. اما پرسش اساسی ناظر به میزان و کیفیت تاثیرپذیری از شرایط بیرونی است. در واقع، یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که ذهن مربیان را به خود مشغول کرده این است که انسان تا چه میزان عامل، و در نتیجه مسئول رفتار خود است؟ چه عوامل یا ویژگی‌های آدمی می‌توانند در کنار خواست و اراده فردی، در صدور فعل نقش داشته باشند؟ پژوهشگران حوزه‌های علوم مختلف، عوامل بیرونی متعددی را، در کنار برخی توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و ویژگی‌های ذاتی آدمی، دست‌اندرکار تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، و نهایتاً تولید و صدور فعل دانسته‌اند.

مسئله پژوهش

باور داشتن به این که آدمیان تحت تأثیر عوامل بیرونی، و به‌خصوص، عوامل اجتماعی هستند، امر تازه‌ای نیست. ولی وقتی این موضوع، که به‌عنوان اصل اثرپذیری آدمی از آن یاد می‌شود، با آزمون‌های تجربی متفاوتی پشتیبانی و تأیید می‌گردد، و علاوه بر آن، وقتی حوزه اثرگذاری آن نیز بسیار وسیع‌تر از آنچه پیش از این تصور می‌شد دانسته می‌شود، در این صورت ویژگی اثرپذیری آدمی می‌تواند اصل عاملیت آدمی را با چالش‌های جدید و جدی‌تری مواجه کند. به عبارت دیگر، این که آدمی موجودی اثرپذیر است امری است روشن. اما پرسش از حد و حدود این اثرپذیری است. آیا فرد خلاصه‌ای است از تأثیراتی که از محیط اطراف خود و یا از هر عامل دیگری گرفته است یا می‌توان برای فردیت آدمی هم جایی در نظر گرفت؟ ایده عاملیت مبتنی بر پذیرش ویژگی فردیت مستقل یا نسبتاً مستقل برای آدمی است. در این پژوهش در راستای بررسی ویژگی اثرپذیری آدمی، پرسش‌هایی که نحله‌های مختلف فلسفی فراروی اعتقاد به عاملیت آدمی قرار می‌دهند، و همچنین، برخی پرسش‌های برآمده از پژوهش‌های علمی که عاملیت انسان را به چالش می‌کشاند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

دیدگاه فیشر و همکاران او (۲۰۰۷) که عمدتاً در کتاب «چهار دیدگاه درباره اراده آزاد»، ارائه شده است، به همراه کتاب «عاملیت انسان، رویکردی دینی و فلسفی» اثر (باقری، ۱۳۹۹) چارچوب اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند. در کتاب نخست، که نویسندگان آن از صاحب‌نظران حوزه اراده آزاد هستند، رویکردهای موجود در چهار دیدگاه کلی تقسیم‌بندی

شده‌اند. مواجهه این رویکردها با ایده عاملیت انسان، خط سیر اصلی این مطالعه را تشکیل می‌دهد. رویکردهای چهارگانه ناظر به اراده آزاد که توسط فیشر و همکاران او مطرح شده‌اند عبارتند از: اختیارگرایی، سازگارگرایی، ناسازگارگرایی، و تجدیدنظرطلبی.

باقری (۱۳۹۹)، از طرف دیگر، با طرح ایده انسان به‌منزله عامل، و با تکیه بر آموزه‌های ناظر به ابعاد انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی برگرفته از متون اسلامی و به‌طور اخص آیات قرآن، در تلاش است تا تصویری موجه از نقش اراده آزاد در عمل آدمی را نشان دهد؛ تصویری که از پس چالش‌های پیش روی دیدگاه‌های مبتنی بر عاملیت انسان برآید. در این دیدگاه، تصویر انسان در قرآن، سخت‌هسته محسوب می‌شود، و موجودیت آدمی که در قرآن با واژه «نفس» از آن یاد شده است حالت‌های مختلف به خود می‌گیرد که به نام‌های نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه از آن اسم برده می‌شود.

در پژوهش حاضر دیدگاه عاملیت آدمی به‌مثابه فرانظریه‌ای لحاظ می‌گردد که مفاهیم و مدعاهای اصلی دیدگاه‌های اراده آزاد به آن عرضه می‌شود و براساس سخت‌هسته و مؤلفه‌های بنیادین این دیدگاه مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. محور این تحلیل و نقادی را ویژگی تأثیرپذیری آدمی در هر دو دیدگاه تشکیل می‌دهد. بنابراین ضمن توصیف ویژگی تأثیرپذیری آدمی در این دو دیدگاه، وجوه افتراق و تشابه آنها شناسایی و تبیین شده، و سعی می‌گردد عناصر و ادعای کانونی دیدگاه‌های اراده آزاد با نظر به ویژگی تأثیرپذیری آدمی از صافی نقد نظریه اسلامی عمل‌گذرانده شود. به‌همین‌رو در گام آخر با توجه به این یافته‌ها، استلزامات و دلالت‌هایی برای تعلیم و تربیت استخراج و ارائه می‌شود. بنابراین، مطالعه حاضر به بررسی سوالات زیر می‌پردازد:

۱. چگونه می‌توان به چالش‌های مربوط به اراده آزاد آدمی پاسخ داد؟
۲. عاملیت آدمی چه ارتباطی با اراده آزاد دارد؟
۳. ویژگی تأثیرپذیری آدمی چگونه و براساس چه مؤلفه‌هایی توضیح داده می‌شوند؟
۴. مقایسه تطبیقی و انتقادی این دیدگاه‌ها ما را به چه موضعی هدایت می‌کند؟ و این موضع ناظر به ویژگی تأثیرپذیری آدمی چه دلالت‌هایی برای تعلیم و تربیت دارد؟

۱. چهار دیدگاه درباره اراده آزاد

رویکردهای مختلفی برای پژوهش در مورد ماهیت اراده آزاد وجود دارد، و اختلاف نظرهای جدی در مورد اینکه چه چیزی یک نظریه مناسب برای اراده آزاد را تشکیل می‌دهد وجود دارد. بسیاری از سنت‌ها «اراده آزاد» را منشاء اتخاذ تصمیماتی می‌دانند که می‌توان از نظر اخلاقی فرد را مسئول آن‌ها دانست، اما برخی از فلاسفه فکر می‌کردند که اراده آزاد ممکن است برای طیفی از چیزهای دیگر از جمله ارزش اخلاقی و اصالت لازم باشد. دو ادعای دیگر که اغلب در مورد اراده آزاد مطرح می‌شود، به شدت در میان فیلسوفان مورد مناقشه است. یکی این ادعا که اراده آزاد مستلزم «امکانات جایگزین» یا قدرت انجام غیر آن است، و دیگری ادعای این که اراده آزاد مستلزم این است که ما خود «منبع نهایی» اعمال آزادانه خویش یا منابع نهایی اراده خود برای انجام عمل باشیم (فیشر و همکاران، ۲۰۰۷).

رویکردهای موجود در خصوص اراده آزاد به چهار دیدگاه کلی منجر شده‌اند. این دیدگاه‌ها عبارتند از: اختیارگرایی، سازگارگرایی، ناسازگارگرایی، و تجدیدنظرطلبی.

الف- اختیارگرایی: دو مقوله اساسی در این دیدگاه وجود دارد: اول اینکه انسان آزاد است و دوم اینکه اختیار انسان با موجبیت جهان منافات دارد. البته مطالعات اخیر روانشناسان، عصب‌شناسان و روانپزشکان به آنان اجازه داده است که دیدگاه جدیدی را در حوزه اختیارگرایی مطرح کنند که به نام اختیارگرایی مدرن نامیده می‌شود. اختیارگرایان مدرن با وجود اعتقاد به اختیارگرایی ملایم با اختیارگرایان افراطی که می‌گویند انسان از هر قید و بندی آزاد است، تفاوت محسوسی دارند. اختیارگرایان مدرن به اختیارگرایی محدود و حساب‌شده اعتقاد دارند. دو اصل اساسی مورد توجه این دیدگاه عبارتند از: امکان بدیل و خودآفرین.

اصل «امکان بدیل» به این امر اشاره دارد که با توجه به مطالعات و دستاوردهای جدید در حوزه‌های علوم اعصاب و علوم شناختی، اختیار مطلق و بدون قید و شرط برای انسان غیرممکن است. درواقع، قدرت انسان تنها در این محدوده است که بر سر دو راهی‌های حساس با توجه به گذشته‌ای که در آن احاطه شده، گزینه‌هایی را که با آنها مواجه شده تنها تا حدود بسیار کمی جابه‌جا کند. چنین به نظر می‌رسد که قسمت اعظم رفتار انسان خودکار و جبرگونه است اما به‌طور محدود، در بزنگاه‌های حساس، سیستم عصبی انسان می‌تواند از بین گزینه‌های مختلف یکی را انتخاب کند. درواقع این دیدگاه به یک جهش غیرجبری خرد(ریز) در سطح عصبی اشاره دارد و بر آن است که شماری از گزینه‌ها برای انسان وجود دارد که با توجه به

گذشته تاریخی و شرایط جوّی حاکم بر محیط فرد خلق شده است؛ اما انسان‌ها دارای این توانمندی هستند که در سیستم عصبی یک جهش‌های ریز غیر جبری انجام دهند و حداکثر کاری که می‌توانند انجام دهند این است که از بین گزینه‌های شکل‌گرفته گذشته، یک گزینه را انتخاب کنند.

اصل «عمل خودآفرین» هم می‌گوید تصمیمات فردی هر شخص، نوع فعالیت‌های بعدی او را مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر اختیارگرایان مدرن می‌گویند اختیار انسان در دو جا وجاهت دارد: یکی بر سر بزنگاه‌های حساس هنگام انتخاب کردن (اصل امکان‌های بدیل) و دیگری در ساختن مسیرها یا دالان‌هایی که بعد از انتخاب اولیه در بزنگاه‌ها پیش روی او باز و ساخته می‌شود (اصل عمل خودآفرین) (فیشر و همکاران، ۲۰۰۷).

ب- سازگارگرایی: از دوران مدرن به بعد، اکثر فیلسوفان به منظور احیای مسؤولیت اخلاقی، با پذیرش اختیار از سویی و رد جبرگرایی و اعتقاد به صدفه و اتفاقی بودن امور، از سوی دیگر، سعی در جمع این دو نموده، دیدگاهی به نام سازگارگرایی را بنا نهادند. در این دیدگاه آدمی دارای اراده آزاد است و آزاد بودن آدمی هیچ منافاتی با «دترمینیسم» و جبر علت و معلولی در جهان ندارد. دترمینیسم نافی مسؤولیت اخلاقی نیست. سازگارگرایی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود. سازگارگرایی قوی یا تام و سازگارگرایی ضعیف یا ملایم. در دیدگاه سازگارگرایی قوی نظر بر آن است که هم علیت، تام و بی خلل است و هم اراده و اختیار برقرار است. پیتر استراوسون (۱۹۶۲) که از حامیان این دیدگاه است، معتقد است که انسان‌ها گرایش‌های ذاتی به اراده نیک یا بد دارند و بنابراین هرگز نمی‌توان عمل آدمی را از مسؤولیت اخلاقی به دور دانست، هر چند علیت تعیین‌بخش در جهان برقرار باشد. (فیشر و همکاران، ۲۰۰۷)

ج- ناسازگارگرایی: از نظر ناسازگارگرایان انسان فاقد آزادی و مسؤولیت اخلاقی است و اگر بر جهان مادی دترمینیسم حاکم باشد (که چنین هم است) داشتن اراده آزاد غیرممکن است. باور آدمیان به داشتن آزادی حق انتخاب، به‌نوعی باطل و حاصل یک خطای شناختی است. ناسازگارگرایی بر آن است که اگر موجب‌گرایی صادق باشد، آنچه عامل انسانی انجام می‌دهد، معلول رویدادهای قبلی است و از همین‌رو، نباید وی را مسئول اخلاقی اعمالش دانست. از دیگر سو، اگر هم ناموجبیت‌گرایی صادق باشد، یعنی برخی رویدادها از روی تصادف یا شانس رخ دهند، باز هم عامل مسؤولیتی در انجام عمل ندارد. درک پرپوم^۱ با بیان خاص خود از

مسئله اراده آزاد و دفاع از نظریه ناسازگارگرایی اکید، ضمن انتقاد به روایت‌های معاصر اختیارباوری و سازگارگرایی، معتقد است انسان‌ها مسئول اخلاقی اعمالشان نیستند، انسان اراده آزاد ندارد و با این همه، زندگی بدون آن ممکن است.

د- تجدیدنظرطلبی: این دیدگاه شباهت زیادی به سازگارگرایی دارد ولی فهم عام و باور انسانها به ماهیت و چگونگی اختیار را مخدوش و نادرست می‌داند. ایده اصلی تجدیدنظرطلبی این است که تصویر اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی که در عقل سلیم گنجانده شده است نیاز به تجدید نظر دارد. تجدیدنظرطلبان معتقدند که شرح صحیح اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی از عقل سلیم فاصله خواهد گرفت (فیشر و همکاران، ۲۰۰۷).

۲. دفاع از اراده آزاد در برابر چالش‌ها

در دفاع از اراده آزاد دست‌کم از سه دیدگاه می‌توان سخن گفت:

دیدگاه اول نظریه غیرعلی است. اگر در آزادی‌گرایی نظر بر این باشد که عمل معلول هیچ علتی نیست این دیدگاه نظریه غیرعلی نام می‌گیرد. بر اساس این نظریه مسأله این نیست که عمل آزاد ممکن است تحت تاثیر عوامل علی نباشد، بلکه این است که عمل آزاد نباید معلول علتی باشد (باقری، ۱۳۹۹).

دیدگاه دوم نظریه علیت رخدادمحور نام گرفته است. اگر در آزادی‌گرایی نظر بر این باشد که عمل، معلول است، اما نه معلول فرایندی موجبیتی و مقدم بر عمل، بلکه معلول خود عامل در حالتی خاص، آن را نظریه علیت رخدادمحور می‌نامند. در این دیدگاه نظر بر آن است که رابطه علی، بین رخدادها برقرار می‌شود و از ویژگی ضرورت نیز برخوردار است، چنانکه در رخدادهای طبیعی قابل ملاحظه است. اما بر اساس این دیدگاه میان علیت رخدادی در طبیعت و علیت رخدادی در اعمال آدمی تفاوت وجود دارد و آن این است که در عاملیت انسان، ضرورت وجود ندارد بلکه نوعی عدم تعین در تحقق اراده برقرار است.

مهم‌ترین استدلالی که در مورد ناسازگاری میان علیت تعیین‌بخش و اراده مطرح شده «برهان پیامد» نام دارد که توسط پیترون اینوگن مطرح شده است. این برهان بیانگر آن است که اگر تعیین‌گرایی درست باشد، آنگاه اعمال ما پیامد رخدادهایی است که قبل از تولد ما و طبق قوانین طبیعت رخ داده‌اند. با توجه به اینکه رخدادهای پیش از عمل ما و قوانین طبیعت، هیچ یک در اختیار ما نیستند، اعمال ما نیز در اختیار ما نخواهند بود. او بر این اساس نتیجه

می‌گیرد که تعیین‌گرایی و علیت با اراده و اختیار آدمی در اعمالش سازگار نیست، اما چون می‌توان جانب اراده و اختیار را گرفت، پس تعیین‌گرایی مردود است. (باقری، ۱۳۹۹)

و سرانجام دیدگاه سوم علیت عامل محور نامیده شده است. اگر در آزادی‌گرایی نظر بر این باشد که عمل، معلول خود فرد عامل است، نام علیت عامل محور به آن اطلاق می‌شود. این نظریه در انتقاد به نظریه پیشین، یعنی علیت رخداده محور، مطرح شده است. علیت عامل - محور حاکی از آن است که عمل، معلول خود عامل است، نه معلول رخدادی در درون او مانند در نظر گرفتن دلایل عمل که علتی برای بروز اراده شود و سپس اراده، علت بروز عمل گردد. به عبارت دیگر در این دیدگاه آزادی بیشتری برای عامل در نظر گرفته می‌شود، به طوری که بتوان فرد عامل را علت فاعلی عمل در نظر گرفت. باز به بیان دیگر، اراده همچون یک رخداده در درون عامل نیست، بلکه ویژگی ذاتی فرد عامل است. اصرار بر اینکه اراده چون رخدادی در درون فرد نگرینسته شود، مشابهت با رخدادهای طبیعی را بالا می‌برد و ضرورتی از نوع این رخدادهای را دنبال می‌آورد و به این ترتیب، مسئولیت فرد در قبال عملش را کاهش می‌دهد. ریچارد سویین برن حتی پا را فراتر می‌گذارد و بیان می‌کند که تأثیرات موجود در طبیعت را نیز، نه در شکل رخدادی، بلکه باید مربوط به جوهر موجودات دانست: «می‌بایست این نکته را هم اضافه کنم که طبق نظر من در علیت مربوط به اشیای بی‌جان، علت جوهر هم است و رویداد نیست. تفاوت میان علیت در امور بی‌جان و علیت قصدمندانه فقط همین است که در علیت قصدمندانه، جوهری که علت است، همان کنشگری است که قصدمندانه معلول را ایجاد می‌کند. اما در علیت بی‌جان، جوهری که علت است قصدمندانه عمل نمی‌کند بلکه استعدادی غیر آگاهانه برای ایجاد معلول دارد (باقری، ۱۳۹۹).

۳. عاملیت انسان

عاملیت ممکن است به‌عنوان رفتار ناخودآگاه، غیرارادی یا فعالیت هدفمند (اقدام عمدی) طبقه‌بندی شود. یک عامل معمولاً نوعی آگاهی‌آنی از فعالیت بدنی خود و اهدافی که فعالیت در جهت تحقق آنها است، دارد. در «عمل معطوف به هدف»، یک عامل نوعی کنترل یا راهنمایی مستقیم بر رفتار خود اعمال می‌کند (باقری، ۱۳۹۹).

عاملیت انسانی ظرفیتی است که انسان را قادر به انتخاب کردن می‌کند و معمولاً با نیروهای طبیعی که عللی هستند که فقط فرآیندهای قطعی بدون تفکر را شامل می‌شوند، در تضاد است. از این نظر، اختیار به‌طور پیچیده‌ای از مفهوم اراده آزاد متمایز است و این دکتترین

فلسفی را تأیید می‌کند که انتخاب‌های ما محصول زنجیره‌های علی نیستند، بلکه به‌طور قابل توجهی آزاد یا نامتعیین هستند. از این رو عاملیت انسان مستلزم این ادعاست که انسان‌ها در واقع خود تصمیم می‌گیرند و آن را در جهان واقع اجرا می‌کنند. ظرفیت یک انسان برای عمل به‌عنوان یک عامل، امری شخصی است، اگرچه باید ملاحظات مربوط به نتایج ناشی از اعمال خاص عامل انسانی برای ما و دیگران در نظر گرفته شوند. اگر موقعیتی نتیجه تصمیم‌گیری انسانی باشد، ممکن است افراد موظف به اعمال قضاوت‌های ارزشی در مورد پیامدهای تصمیمات خود باشند و مسئول آن تصمیمات باشند.

۴. عاملیت انسان به مثابه فرانظریه

فیلسوفان مسلمان معتقد هستند که صدور فعل از فاعل چند عامل و مرحله دارد. علامه طباطبایی معتقد است که نفس انسانی که يك صورت جوهری است و ذاتاً جدا از ماده اما در مقام فعل مرتبط به ماده است، علت فاعلی فعل‌هایی است که از او صادر می‌شود. نفس ناطقه انسانی يك مبدا فاعلی علمی است که با شناخت و آگاهی کار انجام می‌دهد و تنها کارهایی انجام می‌دهد که آنها را برای خود کمال می‌داند و از این جهت است که پیش از انجام آن کار نهایت بودن آن را ثابت فرض می‌کند. به دنبال این دانش و اثبات، حالت نفسانی یا کیفیت دیگری در نفس ما به وجود می‌آید و آن شوق و میل به انجام کار است و پس از آن اگر همه چیز مهیا باشد این شوق بیشتر می‌شود. سپس اراده با ابزاری به نام قوه عامله یا نیروی عمل کننده نفس وارد شده و عضلات را به حرکت در می‌آورد تا فعل مورد نظر به وجود بیاید (طباطبایی، ۱۳۸۶). به این ترتیب اصول فعل انسان چهار مورد است: اول شناخت و آگاهی به فعل، دوم شوق و میل به انجام فعل، سوم اراده انجام فعل و چهارم تحریک و حرکت عضلات بدن برای انجام فعل. به همین رو عبور فعل از مرحله معرفتی به مرحله عاطفی و سپس مرحله ارادی تأیید شده است. از این رو، برای آنکه عملی را به انسان نسبت دهند، لازم است انسان تصویری شناختی و تصویری از آن بیابد، تمایل و گرایش برای تحقق یافتن آن پیدا کند و اختیار و اراده او، به تحقق بخشیدن به آن بیانجامد (باقری، ۱۳۹۹). در این دیدگاه انسان موجودی دارای اختیار است با وجود این، تاثیر عواملی مانند محیط، وراثت و جامعه بر انجام اختیاری انسان را نمی‌توان انکار کرد؛ اما هیچ کدام از این عوامل، آزادی انتخاب و

اختیار را به‌طور کامل از انسان نمی‌گیرد و او را به ماشینی خودکار تبدیل نمی‌کند (همان، ۱۳۹۹).

نظریه انسان به‌منزله عامل، به خاستگاه انسان‌شناسی و شناخت‌شناسی ویژه‌ای برگرفته از متون اسلامی و به‌طور اخص آیات قرآن وابسته است. در تبیین انسان‌شناختی این نظریه، تصویر انسان در قرآن، سخت‌هسته محسوب می‌شود؛ موجودیت آدمی که در قرآن با واژه «نفس» از آن یاد شده است حالت‌های مختلف دارد: نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه که هنگام توجه آدمی به خدا ظهور می‌کند که آرامش عمیقی در نفس پدید می‌آورد (باقری، ۱۳۹۹).

الف) عاملیت انسان؛ نظریه اسلامی

نشانه‌های متعددی به نفع عاملیت انسان در منابع اسلامی و به ویژه در قرآن وجود دارد. از جمله این نشانه‌ها می‌توان به «کثرت استعمال واژه‌های مربوط به عاملیت در قرآن، فراگیر بودن مفهوم عاملیت نسبت به همه انسان‌ها، معرفی فرصت برای عاملیت مانند فلسفه آفرینش انسان، نقش عاملیت در هویت‌سازی برای انسان، نقش عاملیت در رقم‌زدن سرنوشت انسان و استحقاق انسان نسبت به پاداش و مجازات مانند نتایج عمل، اشاره نمود» (باقری، ۱۳۹۹ ص: ۹۷).

در خصوص کثرت استعمال واژه عمل در قرآن باید اشاره نمود که این واژه و مشتقات آن و همچنین مترادف‌های آن در ارتباط با آدمی، در مجموع ۶۶۹ بار در قرآن کریم استفاده شده‌اند (باقری، ۱۳۹۹ ص: ۹۸).

بر اساس آیات قرآن، تفاوت‌های جنسیتی، اقلیمی، نژادی و آیینی، هیچ یک در اصل، دخالتی در عمل آدمی ندارند و همه انسان‌ها با وجود تفاوت‌های ذکر شده، صاحب عمل محسوب می‌شوند. در قرآن و روایات اسلامی نیز به عاملیت انسان و انتساب اعمال انسان به خود وی اشاراتی صورت گرفته است که نشان می‌دهد موارد اشاره شده یعنی تفاوت‌های جنسیتی، آیینی و غیره دخالتی در عاملیت ندارند.

قرآن در سوره نجم می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست» این آیه به صراحت انسان را مسئول اعمال خود دانسته و بیان می‌کند آدمی همان چیزی است که برای آن تلاش و کوشش می‌کند. همچنین می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال، ۸، ۷)؛

پس هر کس هم‌وزن دَرّه‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! و هر کس هم‌وزن دَرّه‌ای کار شر انجام دهد آن را نیز می‌بیند!». این آیه نیز بر مسئول بودن انسان نسبت به نتایج اعمال خود تأکید دارد و به‌صراحت بیان می‌کند آدمی در جهان آخرت نتیجه تمام اعمال و رفتار خود را می‌یابد و هر آنچه انجام داده است را خواهد دید. در آیه دیگری خود انسان را مسئول اعمال خود معرفی کرده و می‌فرماید: «أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وَّزَرَ أَخْرَىٰ» (نجم/۳۹). که هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد گرفت» یعنی کسی حق ندارد خراب‌کاری خود را متوجه دیگران کند و گناه خود را به گردن دیگران بیاندازد، بلکه هر کسی مسئول عمل خود است. در روایات اسلامی نیز بر این مسئله تأکید شده و انسان را مسئول اعمال خود دانسته و پاداش یا عذاب آخرت را نیز بر اساس اعمال او در دنیا معرفی کرده‌اند.

البته باید اذعان داشت که در فراگیری عمل نسبت به تمامی انسان‌ها، موارد استثناء نیز وجود دارد، اما این موارد آسیبی به اصل عاملیت وارد نمی‌سازند. یکی از این موارد، مولفه سن افراد می‌باشد. کودکان تا قبل از رسیدن به سن بلوغ، به این دلیل که هنوز زمینه‌های عاملیت در آنها محقق نشده است، عامل به حساب نمی‌آیند و افراد کهنسال نیز به سبب ضعف و ناتوانی که بر آنها غالب شده، امکان عمل برایشان مهیا نمی‌باشد و به همین دلیل، برخی مسئولیت‌ها از عهده آنها ساقط می‌شود (باقری، ۱۳۹۹ص: ۹۹). یک استثناء دیگر، افراد مجنون می‌باشند که به دلیل زایل شدن عقل، امکان عاملیت برای آنها وجود ندارد و انتظاری از آنان برای برعهده گرفتن انتظارات نمی‌باشد (نساء/۵).

(ب) عاملیت و فلسفه آفرینش انسان

بحث درباره «هدف از خلقت انسان در قرآن و روایات» از جمله موضوعاتی است که برای همه، به‌ویژه متفکران و اندیشمندان از گذشته تاکنون قابل توجه بوده؛ چرا که انسان درباره آینده و عاقبت خویش نگران و خواهان روشن شدن وضعیت آن است. بشر در طول تاریخ همواره می‌خواسته تا بداند از کجا آمده، برای چه آمده و به کجا می‌رود. بر این اساس، یکی از مسائلی که درباره افعال الهی مطرح می‌شود، این است که آیا خدای متعال در کارهای خود هدفی دارد یا نه و اگر هدف دارد، آن هدف چیست؟ قرآن کریم و روایات رسیده از معصومان (علیهم‌السلام) به‌عنوان دو منبع بی‌بدیل، بهترین و معتبرترین جایگاهی‌اند که می‌توانند پاسخ‌گوی این پرسش بنیادی انسان‌ها باشند. این موضوع از نظر هدفمند بودن عالم، ابعاد گوناگونی دارد؛ از جمله امتحان الهی، علم و معرفت، عبادت، بندگی خدا، قرب الهی و خلیفه‌اللهی. این عناوین با

دقت لازم و کافی، بررسی شده‌اند تا جنبه‌های مبهم و مجهول آن از هر جهت روشن شود (مدنی فر، ۱۳۹۵ص: ۱۸).

از منظر قرآن و روایات، آفرینش انسان هدف‌دار بوده است؛ زیرا در صورتی که آفرینش انسان بدون غرض و هدف باشد، پوچ‌گرایی و سرگردانی نتیجه آن خواهد بود و این با حکمت و مصلحت خداوند متعال و غرض خلقت آدمی در تعارض است. «درواقع پدید آوردن زندگی و مرگ، به مانند گستردن و برچیدن صحنه یک تئاتر می‌باشد که هدف اصلی آن نیز نقش آفرینی انسان‌ها می‌باشد تا مشخص گردد که چه کسی بهتر و برتر به ایفای نقش خود پرداخته است. به عبارت دیگر، این صحنه تنظیم شده است تا نقش آفرینی‌های تحسین-برانگیزی مانند شیدایی ابراهیم در قربانگاه، شوریدگی موسی در کوه طور، پاکی باران‌وش علی و فاطمه، لطافت روح‌آسای عیسی و مهر و نجابت بلند آشیان محمد (ص) رقم بخورد» (باقری، ۱۳۹۹).

ج) عاملیت، عمل آدمی و مسئله هویت

یک موضوع دیگر که اهمیت عاملیت آدمی را نشان می‌دهد، نقش هویت‌ساز عمل می‌باشد. آدمی به واسطه اعمالی که انجام می‌دهد هویت خاص و ویژه به دست می‌آورد. «هویت انسان از دو بخش یافتنی و ساختنی تشکیل شده است» (باقری، ۱۳۹۹، ص: ۱۰۰). بخش یافتنی هویت، زمینه و بستری است که فرد خود را در آن پیدا می‌کند؛ مانند هویت جنسی، ملی، فرهنگی و تاریخی (عیسوی و عبداله‌هی، ۱۳۹۷، ص: ۱۶). بخش دوم هویت، ساختنی است که فرد خود در شکل‌گیری آن نقش اساسی دارد و از طریق عاملیت خویش و نوع اعمالی که مرتکب می‌شود، خویشتن خود را شکل می‌دهد (باقری، ۱۳۹۹، ص: ۱۰۰).

با توجه به تعریف این دو بعد از هویت می‌توان اذعان داشت که هویت ساختنی که خود فرد در شکل‌گیری آن نقش دارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و ارزش واقعی یک انسان را نشان می‌دهد. انسان در نگرش دینی و قرآنی نه موجودی تماماً پیش‌ساخته و محکوم سرنوشت و تقدیر جبری است، و نه موجود تهی، رها و به خود واگذار شده «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (قیامت/۳۶)؛ آیا او می‌پندارد که او را بی‌تکلیف گذارد؟ بلکه انسان سرشار از تمایلات، استعدادها و انگیزه‌های خیرخواهانه و شیرانه است، «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس ۹/۸)؛ اما در این آمیختگی، جهت‌گیری و جانب غالب، خیر، کمال و نیکی است. اثبات این که جهت‌گیری مسلط در خمیرمایه انسان خیر نیکی است از چندین راه میسر است. نخست؛ گروهی از آیات قرآنی انسان را دارای گرایش فطری به سوی خداوند

به‌عنوان کمال و خیر مطلق توصیف می‌کند: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (روم/۳۰)؛ با همان سررشتی که خدا مردم را بر آن سررشته است. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهَ» (انشقاق/۶)؛ «ای انسان همانا تو سخت کوشایی به سوی پروردگارت و چه کوششی؟! پس بدو خواهی رسید». شمار دیگری از آیات قرآنی و متون وحیانی از کرامت ذاتی و برتری او بر سایر موجودات سخن می‌گویند. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۵)؛ «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم».

د) عاملیت، عمل آدمی و سرنوشت

از منظر قرآن کریم، سرنوشت هر کسی توسط اعمال او رقم می‌خورد. سرنوشت آدمی ارتباطی به شانس ندارد، بلکه به دقت توسط گام‌های عملی که هر شخصی بر می‌دارد، شکل می‌گیرد (باقری، ۱۳۹۹، ص ۱۰۱). قرآن به‌طور کلی می‌پذیرد که عمل برای انسان، نقش آفرین است (نجم/۳۹)، و هر کسی در گرو اعمال خویش است (مدثر/۳۸)، و وصول به لقای الهی و محرومیت از آن در گرو انجام یا عدم انجام اعمال صالح است (کهف/۱۱۰)، و اعمال حسنه و سیئه در زندگی تأثیر حتمی دارد (نساء/۸۵) و نیز: (بقره/۲۸۶)، (نحل/۹۷)، (اسراء/۷) و (فصلت/۴۶). در قرآن حدود ۱۰۸۶ بار از عمل و عکس‌العمل به صورت‌های گوناگون سخن به میان آمده است که با ادغام موارد مشابه می‌توان به ۲۰۰ عنوان جداگانه دست یافت. قرآن کریم بیان می‌دارد که پرنده بخت آدمی، همان اعمال او می‌باشد که طوق گردن او شده است؛ به این معنا که او با این هویت هم‌خانه است و وی را از آن رهایی نیست (باقری، ۱۳۹۹، ص: ۱۰۲).

ه) عاملیت، عمل آدمی و تکالیف آدمی

در آیاتی که خداوند به پاداش و مجازات انسان‌ها اشاره می‌کند، بر استحقاق آنان در دریافت نتایج اعمالشان در دنیا و آخرت تأکید شده است. درواقع استحقاق با ضرورت متفاوت بوده و ممکن است کسانی که به عاملیت انسان نیز باور ندارند، از ضرورت اجتماعی پاداش و مجازات آدمیان سخن بگویند (باقری، ۱۳۹۹، ص: ۱۰۳). مطالعه اجمالی توأم با دقت در جهان نشان

می‌دهد که در نظام آفرینش و حتی جزئیات آن، براساس هدفی حکیمانه، مخلوق و مصنوع خداوند حکیم علی‌الاطلاق می‌باشد. هدفمندی نظام خلقت که از مقتضیات حکمت الهی است با بیان‌های گوناگونی در قرآن یاد شده و در بعضی از آیات رسیدن به پاداش و کیفر به‌عنوان غایت و هدف آفرینش معرفی گشته است و بر این مبنا، پاداش و کیفر، مندرج در قاموس خلقت و منبعث از حکمت الهی است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۗ وَ لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ (جائیه/۲۲) «خداوند آسمان‌ها و زمین (مجموعه عالم) را به حق آفریده و هدف، آن است که هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است، جزا داده شود؛ در حالی که هیچ ستمی به آن‌ها نخواهد شد».

با وجود این، عدالت خداوند ایجاب می‌کند که عمل خود آدمی تعیین‌کننده حدود و میزان استحقاق آدمی در کسب پاداش یا مجازات باشد. آرایش نیروهای مؤثر آدمی، با جبر و قهر رابطه ندارد؛ بلکه خواست و اراده فرد، نیروی تعیین‌کننده اقدام و عمل است. بنابراین، عرصه موجودیت یا هویت آدمی، میدان پرازدحام از عوامل و نیروهای مختلف است. برآیند نهایی این عوامل و نیروها، «عمل» آدمی است؛ عملی که هم از آن اوست و هم سازنده وی و شکل‌دهنده به هویت اوست.

بنابراین با توجه به آنچه که در دیدگاه‌های اراده آزاد به ویژه در نحله جبرگرایی بیان شد و در آن، این باور تا حدودی پذیرفته شده که انسان آزادی تمام عیار ندارد و به‌نوعی متأثر و در محدوده سیستم عصبی- شناختی خود و در فضای سبک تصمیم‌گیری و شیوه‌های رفتاری پیشین خود است، با نظریه اسلامی عمل در تقابل آشکار قرار می‌گیرد. در دیدگاه عاملیت آدمی، عمل انسان سه مبدأ شناختی، گرایشی و ارادی دارد؛ و مبدأ ارادی عاملیت انسان یکی از سرچشمه‌های انجام عمل او در کنار سایر مبادی عمل است و در تحلیل نهایی نگرش‌های مکانیستی از انسان را بر نمی‌تابد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود نقطه کانونی رویکردهای ناظر به اراده آزاد آدمی، تأکید بر میزان متفاوت دخالت دو عامل عاملیت فردی و عوامل خارج از دسترس انتخاب فردی، در صدور فعل است. مبنای این رویکردها ویژگی اثرگذاری آدمی است. به این معنا که در این رویکردها اصل بر این است که فعل منتسب به فرد است و از او صادر شده است اما عواملی هم وجود دارند که به‌طور جانبی بر این ویژگی تأثیر می‌گذارند. رویکردهای پیشین عمدتاً ناظر

به وزن‌دهی متفاوت به این عوامل جانبی بودند. اما رویکرد دیگر بر آن است که اصل اول، نه اثرگذاری بلکه اثرپذیری آدمی است.

۵- اثرپذیری آدمی

بر اساس این ویژگی، انسان یک امکان یا مجموعه‌ای از امکانات است که برای تحقق و تعیین به چیز یا چیزهایی ورای آن امکانات نیاز دارد. در توضیح این امر به دو نکته اشاره می‌شود. اول این که انسان مخلوق است و در فرایند آفرینش اولیه خویش نقشی نداشته است. مولوی می‌گوید:

ما نبودیم و تقاضامان نبود لطف حق ناگفته ما می‌شنود
به همین سیاق سعدی می‌گوید:

همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
همان‌طور که در داستان آفرینش گفته می‌شود آدمی در ابتدا صرفاً قوه بود، چیزی بود و چیزی نبود. به معنای دیگر، چیزی بود اما قابل ذکر نبود (ولم یکن شیء مذکوراً). امکان یا تصویری بود که باید به عینیت درآمده و تحقق می‌یافت. از این رو مهم‌ترین ویژگی او در ابتدا ویژگی مخلوق بودن او بود.

به همین سیاق، این عالم را به کلی باید جهان امکان و امکانات دانست. جهان به روی آینده باز بوده و افق آن همچنان گشوده و چشم‌گیر است. این عالم جهان امکان است و امکانات آن برای انسان معنی پیدا می‌کند و به سرنوشت او به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر پیوستگی دارد (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۱ ص: ۱۲). این که مینا را اثرپذیری بدانیم و عاملیت آدمی را به مثابه عامل جانبی تلقی کنیم به این معناست که امکان یا قوه (و نه فعلیت)، که به مثابه جوهر و استعداد و بنیان هاست، مبنای اتحاد رویکردها قرار می‌گیرد.

نکته دوم عامل شبکه و وجه حیات شبکه‌ای انسان است. این که انسان به مثابه یک امکان، از همان آغاز در میان شبکه‌ای از امکانات و در رابطه تنگاتنگ با آن امکانات تعیین خارجی می‌یابد. از این رو عامل فردیت، در عین حال که از اهمیت شایانی برخوردار است، اما در شبکه‌ای که فرد صرفاً یک گره مختصر از آن شبکه است منحل یا لاقط تضعیف می‌شود.

الف) علم شبکه و تأثیرپذیری آدمی

انواع تأثیراتی که آدمی در طول حیات خود می‌پذیرد را به چهار گروه تقسیم کرده‌اند: تأثیرات ژنتیکی، تأثیرات تاریخی، تأثیرات آب‌وهوایی، تأثیرات محیطی و اجتماعی. اما اخیراً پیشرفت‌های جدید در حوزه علوم شناختی و زیست عصب شناسی باعث شده مکانسیم‌های اثرپذیری انسان را بر اساس یافته‌های این حوزه علمی تبیین کنند و از این نظر ارتباط‌های جدیدی میان علوم شناختی و تربیت ارائه داده‌اند (تلخابی، ۱۳۹۱). یکی از عواملی که اخیراً مورد توجه قرار گرفته و اثرگذاری آن بر آدمی در کانون مطالعات قرار گرفته است، ساختارهای شبکه‌ای است.

درباره تأثیر قدرت خیره‌کننده شبکه‌های اجتماعی و این که این شبکه‌ها چگونه زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده‌اند، پژوهشگران نشان داده‌اند که چگونه دوستان افراد بر روی تمام احساسات، تفکرات، و اعمال آنها اثر می‌گذارند. یعنی شما از کسانی که هرگز آنها را ندیده‌اید تأثیر می‌پذیرید.

نیکولاس کریستاکیس و جیمز اچ فاولر (۲۰۱۱)، نخستین‌شناسان، بر این باورند که علم شبکه می‌تواند مکانسیم این تأثیرگذاری را نشان دهد. این دانشمندان تمایل به شبکه‌سازی را حاکی از یک نیاز تکاملی می‌دانند. به این معنا که در میان نخستین‌ها، آن دسته از انسان‌هایی که به بهترین نحو می‌توانند شبکه‌های اجتماعی را به نفع خود دستکاری کنند، رشد می‌کنند و این توانایی ممکن است به صورت ژنتیکی رمزگذاری شده باشد. در طول مراحل اولیه تکامل انسان، احتمالاً مزیت انتخابی به افرادی اعطا می‌شد که در شبکه‌های اجتماعی زندگی می‌کردند و می‌توانستند اطلاعاتی در مورد غذا یا شکارچیان به اشتراک بگذارند.

بر بستری از علم نخستین‌شناسی، علم شبکه نشان می‌دهد که چرا چاق‌ها با چاق‌ها دوست می‌شوند و سیگاری‌ها با سیگاری‌ها و امثال آن. همان مثل قدیمی که می‌گوید کیوتر با کیوتر باز با باز. همانطور که کریستاکیس و فاولر (همراه با سایر محققان) دریافته‌اند، خصلت‌های مادی و روحی افراد، از جمله چاقی، سیگاری شدن، میل به خودکشی، از طریق سرایت شبکه گسترش می‌یابد. از این روست که اگر دوست دوست دوستان، که هرگز او را ندیده‌اید، اضافه وزن پیدا کند، احتمالاً وزن شما نیز افزایش می‌یابد. کریستاکیس و فاولر سرایت شبکه را در همه چیز از کمردرد تا خودکشی بررسی کرده‌اند. هر چه شبکه ارتباطات شما متراکم‌تر باشد، اعتقادات شما از نظر ایدئولوژیک شدیدتر و بیشتر غیرقابل حل خواهد بود.

علم شبکه پیامدهایی برای سیاست‌گذاری‌های عمومی دارد. مثلاً با شناسایی ساختار شبکه‌های مختلف، می‌توانیم مکان‌ها، یعنی "تاثیرپذیرترین" گره‌هایی که احتمالاً یک ایده (یا یک رفتار یا یک میکروب) را سریع‌تر منتشر می‌کنند، را شناسایی کنیم و در آن نقاط مداخله کنیم، مثلاً یک رفتار ناسالم (مانند سیگار کشیدن یا پرخوری یا خودکشی)، یا برای ترویج یک رفتار مثبت (مانند رأی دادن یا اهدای عضو)، یا واکسیناسیون مؤثرتر در برابر بیماری (همان، ۲۰۱۱).

ایده شبکه‌های اجتماعی دلالت‌های فلسفی مهمی نیز دارد. یک شبکه اجتماعی، در حالی که به نظر کاملاً حساس نیست، ولی عاملیت خود را در تولید و صدور رفتار افراد نشان می‌دهد. شبکه اجتماعی از ما می‌خواهد که هاب‌ها و گره‌هایی تشکیل دهیم، کارهای خاصی انجام دهیم، چه برای افزایش یا کاهش وزن، و چه برای هر رفتار دیگری که در ما نهایتاً شکل می‌گیرد، و این همه در حالی است که هیچ مدیر کنترل مرکزی وجود ندارد. در یک شبکه اجتماعی پرندگان، مدیر واحدی وجود ندارد که به پرندگان بگوید در یک جهت پرواز کنند، یک هوش جمعی به‌نحوی پدیدار می‌شود، به‌طوری که همه پرندگان در یک جهت پرواز می‌کنند. کریستاکیس و فاولر استدلال می‌کنند که از طریق علم شبکه، ما در حال کشف همان اصل در انسان‌ها هستیم - به‌عنوان افراد، ما بخشی از یک ابر ارگانسیم هستیم، یک شبکه کندومانند که تصمیمات ما را شکل می‌دهد. آنها می‌نویسند: "یک سیگاری ممکن است به‌اندازه‌ای که یک پرنده مجبور است جلوی پرواز گله را در جهت خاصی بگیرد، بر ترک سیگار کنترل داشته باشد (همان، ۲۰۱۱).

از دید برخی از نویسندگان، دیدگاه کریستاکیس و فاولر دیدگاهی خوش‌خیم است از این رو که نهایتاً استدلال می‌کنند با آگاهی از شبکه‌هایی که در آن‌ها درگیر هستیم، وضعیت همه ما بهتر خواهد شد. یعنی با این آگاهی ما می‌توانیم مداخله موثرتری داشته و وضعیت خود را بهتر کنیم. اما پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که اگر تمام نگرانی‌ها و تفکراتی که داریم و معتقدیم محصول اراده آزاد فردی ماست، واقعاً فقط حرکت لاک‌پشتی مجموعه‌ای از گره‌ها باشد، آیا واقعاً باز هم می‌توان گفت این ما هستیم که از شبکه استفاده می‌کنیم یا شبکه است که از ما "استفاده" می‌کند؟

بحث و نتیجه‌گیری تربیتی

گفته شد که در منابع دینی و در رأس آنها، قرآن کریم، شواهد متعددی به نفع نظریه عاملیت انسان وجود دارد. شواهد فلسفی و علمی و روانشناختی فراوانی نیز این نظریه را مورد تأیید قرار می‌دهند. اما در عین حال این نظریه و نقطه کانونی آن که آزادی اراده آدمی است همواره مواجه با چالش‌هایی بوده است. یکی از این چالش‌ها نظریه شبکه‌ای و ارجحیت وجه تأثیرپذیری آدمی بر وجه تأثیرگذاری اوست. بر اساس نظریه شبکه‌ای، انسان عامل یا عاملیت انسان نه به‌عنوان عاملی مستقل که صرف نظر از هر آنچه که در پیرامون او می‌گذرد عمل کرده، بلکه به مثابه عضوی وابسته به یک مجموعه در حال عمل کردن است. این معنا البته در نظریه عاملیت مورد غفلت قرار نگرفته زیرا بر اساس این نظریه عاملیت تنها امری فردی نیست بلکه عمل جمعی و اجتماعی نیز در ذیل مقوله عاملیت انسان قرار می‌گیرد منتها، آنچه در دیدگاه شبکه‌ای، رفتاری شبه‌مکانیکی در نظر گرفته می‌شود، در عاملیت برحسب عمل جمعی و اجتماعی تبیین می‌شود. علاوه بر این، به نظر می‌رسد مقایسه شبکه‌های انسانی با آنچه در جهان حیوانات می‌گذرد چندان موجه نباشد به این دلیل که حضور عنصر آگاهی و اراده در آدمی هرآن می‌تواند بازی جمعی را به هم زند و حرکتی خلاف جریان طبیعی حاکم، که می‌توان از آن به مثابه برآیند رفتار شبکه نام برد، از خود نشان دهد. با این وجود باید تأکید کرد که از طرف حامیان نظریه شبکه‌ای توجه به عنصر آگاهی در فرد عامل مورد غفلت قرار نگرفته است و به میزان متفاوت آگاهی عضو شبکه از موقعیت خود اشاره شده است که می‌تواند از کم تا زیاد باشد. یعنی فرد می‌تواند نسبت به جایگاه خود در نظام شبکه‌ای عالم آگاهی داشته باشد و کل عالم هستی را به مثابه یک واحد در نظر بگیرد و خود را نیز به مثابه یک عضو کوچک از این شبکه ببیند که در عین کوچکی اما بدون او نیز چرخ عالم نمی‌چرخد. به عبارت دیگر، فرد می‌تواند نسبت به این امر آگاهی داشته باشد، یا به این معنا باورمند باشد، که هستی امر واحدی است که هویت شبکه‌ای دارد به گونه‌ای که جزئی‌ترین عنصر آن نیز در کل شبکه هستی نقشی درخور دارد که بدون او خللی در کل هستی پیش می‌آید، اما در عین حال نقش خود را که در هر حال برآمده از موقعیت او در شبکه است، به‌عنوان یک عامل مؤثر ایفا نماید.

بر مبنای این هستی‌شناسی می‌توان گفت که عاملیت فرد در طول دیگر عوامل است نه در عرض آنها. انتخاب‌های متفاوتی که فرد در پیش روی خود دارد هیچ‌کدام مخل حرکت جمعی

شبکه عالم هستی و وحدت آن نمی شوند. زیرا همان‌گونه که فرد، با نظر به عاملیت خود، با صورت‌ها یا امکان‌های متعدد و در عرض هم مواجه است، که می‌تواند آزادانه و بر حسب جایگاهی که در شبکه اتخاذ کرده است هرکدام از گزینه‌های پیش رو را انتخاب نماید، در همان حال، کل شبکه هستی هم با بی‌نهایت آینده‌ها و سرنوشت‌ها مواجه است، که در نهایت سرنوشت نهایی برحسب برآیندی از رفتار یا انتخاب‌های کل عناصر شبکه شکل خواهد گرفت. به نظر می‌رسد این وضعیت با تصویر آدمی و جهان به مثابه امور ممکن، یا امکان‌ها و قوه‌هایی که به تنهایی و بدون کمک و مشارکت دیگری - حال این دیگری شبکه‌ای از امکانات و ممکنات باشد یا هر چیز دیگر - نمی‌تواند عینیت یابد یا هویت عینی پیدا نماید، قابل جمع باشد. آنچه وضعیت آدمی را متفاوت می‌کند میزان و احتمالاً کیفیت متفاوت آگاهی او از موقعیت خود در شبکه است. می‌توان گفت همین عامل مهم باعث می‌شود که ما نتوانیم داده‌هایی را که از مشاهدات خود از رفتار حیوانات به دست آورده‌ایم مبنایی معتبر برای تبیین رفتار آدمیان با نظر به نسبت آنها با شبکه پیرامونی بدانیم.

در هر حال نظریه عاملیت فردی تأکید می‌کند که افراد برخلاف دیدگاه‌های جبرگرایان، دارای اراده آزاد و قدرت تصمیم‌گیری هستند و می‌توانند مسیر زندگی و هویت خود را به‌طور فعال شکل دهند. این نظریه در مقابل دیدگاه‌های ساختارگرایانه، مانند نظریات مارکسیستی یا کارکردگرایانه قرار دارد که هویت فردی را به عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تقلیل می‌دهند. در این دیدگاه هویت یک فرایند پویای بازاندیشی و کنشگری فعال است که در طول زندگی فرد تداوم دارد. اما این کنشگری در شبکه‌ای از روابط و تأثیرات متقابل عواملی که هرکدام به مثابه گره‌هایی در یک شبکه عمل می‌کنند، معنا می‌یابد. عاملیت فردی در این دیدگاه نه تنها محصول اراده فرد، بلکه نتیجه موقعیت او در شبکه‌ای از روابط و اطلاعات قرار دارد که تصمیم‌های او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، در تحلیل ویژگی اثرپذیری آدمی در ذیل نظریه شبکه، که انسان عامل را به مثابه عضوی وابسته به یک مجموعه در حال عمل کردن می‌داند، نشان داده شد که نظریه عاملیت به عمل جمعی، در کنار عمل فردی، توجه کرده منتها، آنچه در دیدگاه شبکه‌ای، رفتاری شبه مکانیکی در نظر گرفته می‌شود، در عاملیت برحسب عمل جمعی و اجتماعی تبیین می‌شود. در نهایت گفته شده که نظام‌های تربیتی باید در عین حال که مبنا را عاملیت فردی قرار می‌دهند اما باید توجه به پیچیدگی‌هایی که در فرایند شکل‌گیری رفتار آدمی وجود دارد داشته باشند، و در این میان ماهیت شبکه‌ای

حیات آدمی، و به تبع آن، امر تربیت، و نیز شبکه‌های درگیر در فرایند تربیت را مورد توجه قرار دهند. این نگاه ترکیبی که با نظریه کلاسیک عاملیت فردی، بر حسب توجه واقع‌بینانه به ماهیت شبکه‌ای موقعیت، و جایگاهی که برای آن در تصمیم‌گیری‌های فردی قائل است، تفاوت دارد، دلالت‌های مهمی برای تعلیم و تربیت دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- تأکید بر احترام به فردیت و اراده آزاد

جایگاه محوری فردیت و اراده آزاد در نظریه عاملیت، و درهم‌تنیدگی آن با عوامل دیگر که در ساختار شبکه‌ای حیات آدمی تجلی می‌یابد، نظام‌های تربیتی را بر آن می‌دارد که در عین حال که مبنا را عاملیت فردی قرار می‌دهند اما به ماهیت شبکه‌ای موقعیت و حیات و رفتار آدمی نیز توجه داشته باشند. تربیت بر این اساس به مثابه منظومه‌ای در نظر گرفته می‌شود که تمام ارکان خود را در آن منظومه واحد قرار می‌دهد که در عین حال همه با هم رابطه تعاملی دارند. در این راستا، همه عناصر تربیت، مثل هدف، محتوا، روش و ابزارهای تربیتی، در ملازمت با این شیوه جایگذاری می‌شوند.

ترکیب ایده عاملیت فردی با نظریه شبکه‌ای، این ایده را به امری پیچیده تبدیل کرده است که توجه به این پیچیدگی برای دست‌اندرکاران تربیت حائز اهمیت شایان است. از این روست که می‌توانیم بگوییم تربیت نیز امری است پیچیده هر چند ظاهر ساده‌ای دارد. بر این اساس، یکی از مهارت‌ها و توانایی‌هایی که دست‌اندرکاران تربیت باید واجد آن باشند درک دقیق از این تمایز و ترکیب است، این که چگونه فردیت یا وجه فردی عمل را با وجه جمعی عمل ترکیب نمایند. از سوی دیگر، نقش محوری عاملیت فردی در ساخت هویت، و نقش آن در رقم زدن سرنوشت انسان و همین‌طور نقش کلیدی آن در موجه‌سازی پاداش یا مجازات فرد، که همه برآمده از انسان‌شناسی اسلامی است، ما را بر آن می‌دارد که در ساحت تربیت، عاملیت فردی و اراده آزاد را در کانون توجه قرار دهیم. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که در ساحت تربیت اجبار جایگاهی ندارد. اجبار آب‌شخور هیچ فضیلت تربیتی و اخلاقی نیست. در همین راستا می‌توان تأکید نمود که، عاملیت فردی و اراده آزاد با مسئولیت اخلاقی، ارزش اخلاقی، اصالت و خودگردانی عجین است. پس در ساحت تربیت اخلاقی به طریق اولی باید ایده عاملیت فردی و اراده آزاد را مبنا قرار داد.

۲- تأکید بر یادگیری مستقل و تفکر انتقادی

در رویکرد عاملیت فردی، که به دلیل توجه ویژه خود به دیگر عوامل که در یک قالب شبکه‌ای عمل می‌کنند به رویکرد ترکیبی هم از آن نام بردیم، یادگیری صرفاً انتقال دانش از معلم به شاگرد نیست بلکه فرایندی است که در آن فرد دانش را از طریق تعامل با محیط و منابع مختلف اطلاعاتی و دیگر افراد به دست می‌آورد و آن را با عاملیت خود تحلیل و پردازش می‌کند. در این دیدگاه فرد باید بتواند میان عاملیت فردی و تأثیرات شبکه‌ای تمایز قایل شود و موقعیت‌های اجتماعی را با دیدی انتقادی تحلیل کند.

۳- تأکید بر پرورش مهارت تصمیم‌گیری و خودتنظیمی

این توصیه به آن دلیل است که تصمیم‌گیری‌های فردی در بستر شبکه‌ای شکل می‌گیرد. انتخاب‌های فرد نه تنها به انگیزه‌های درونی او بلکه به اطلاعاتی که از شبکه دریافت می‌کند و روابطی که در آن قرار دارد بستگی دارد.

در دیدگاه فردگرایانه کلاسیک خودتنظیمی به معنای توانایی فرد برای کنترل یادگیری خود است. اما در دیدگاه شبکه‌ای خودتنظیمی شامل توانایی مدیریت تعاملات با دیگران، منابع اطلاعاتی، محیط‌های یادگیری و عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز می‌شود. در این میان باید توجه داشت که آموزش مهارت‌های ارتباطی مذاکره و همکاری بخش مهمی از مهارت خودتنظیمی است.

در چارچوب نظریه عاملیت موارد آموزشی و پرورشی زیر هم قابل استنتاج هستند:

- تأکید بر یادگیری مبتنی بر پروژه و یادگیری همیارانه
- تأکید بر یادگیری شبکه‌ای و پویا
- تأکید بر روش‌های مشارکتی و پروژه‌های گروهی و شبکه‌های یادگیری
- تأکید بر رویکردهای بین‌رشته‌ای
- تأکید بر ترکیب آموزش‌های رسمی با آموزش‌های غیررسمی مانند رسانه‌های

دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی و یادگیری تجربی

- توجه به روش‌های آموزش مبتنی بر روایت‌گری که به دانش‌آموزان امکان می‌دهد از طریق روایت زندگی خود، هویتشان را در تعامل با دیگران بازسازی نمایند

- تأکید بر پرورش عاملیت مسئولانه در بستر اجتماعی؛ چراکه عاملیت فردی درون شبکه‌ای از روابط اجتماعی معنا پیدا می‌کند و تربیت باید افراد را برای مشارکت فعال و مسئولانه در جامعه آماده کند
- تأکید بر توجه به تنوع فردی در فرایندهای یادگیری
- تأکید بر توانمندسازی فردی برای مواجهه با تغییرات اجتماعی

در مقابل این تأکیدات مثبت، مواردی نیز وجود دارد که بر اساس دیدگاه عاملیت باید نقش و جایگاه پیشین آنها را کاهش داد، مانند قومیت و جنسیت و طبقه اجتماعی.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۱). معاد، تهران: انتشارات حکمت.
- باقری، خسرو (۱۳۹۹). *عاملیت انسان رویکردی دینی و فلسفی*، تهران: نشر واکاوش.
- باقری، خسرو (۱۴۰۱). *تربیت در افق عاملیت انسان*. تهران: نشر واکاوش.
- تلخابی، محمود (۱۳۹۱). پیوند میان علوم اعصاب و تربیت: چالش‌ها و امیدها، فصلنامه تازه‌های علوم شناختی. ۱۴ (۲)، ۲۹-۲۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۶). *المیزان فی تفسیر القرآن*. مترجم، سید محمد باقر، موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم
- عیسوی، کلودیا و عبداللهی، داوود (۱۳۹۷). *اثر دین، اعتقاد و ایمان در زندگی انسان امروزی*، دومین کنفرانس دانش و فناوری روانشناسی، علوم تربیتی و جامعه‌شناسی ایران، تهران
- مدنی‌فر، محمدرضا (۱۳۹۵). *تبیین ماهیت و ویژگی‌های پژوهش تربیتی از منظر عاملیت انسان*. پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران

Christakis, N. A., Fowler, J. H. (2009). *Connected: The Surprising Power of Our Social Networks and How They Shape Our Lives*. United Kingdom: Little, Brown.

Fischer, J. M., Kane, R., Pereboom, D., Vargas, M. (2024). *Four Views on Free Will*. United Kingdom: Wiley.